

تولید شیشه نیایش

علو میرانی

www.ketab.ir

سرشناسه	میرمیرانی، علی، ۱۳۵۰ -
عنوان و پدیدآورنده	شاید شبیه نیایش / علی میرمیرانی
مشخصات نشر	تهران: روزنه، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۴۴ ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۴۵۴-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
موضوع	مناجات
موضوع	خدا -- نام‌ها
موضوع	نثر فارسی -- قرن ۱۴
بندی کنگره	۱۳۹۳ ش ۹۱۳/م ۳۲۷۱/ب
رده‌بندی دیوئی	۲۹۷/۷۷۸
شماره ارائه ملی	۲۲۴۰۹۰۰



اسناد و کتابخانه ملی

علی میرمیرانی

طرح جلد: امیر علی

چاپ اول: ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

لیتوگرافی: چاووش

چاپ و صحافی: شادرنگ

آدرس: خیابان توحید، ابتدای خیابان پرچم، پلاک ۲، طبقه ۴، انتشارات روزنه

نمایش: ۶۶۵۶۷۹۲۶

تلفن: ۶۶۴۲۰۵۰۳ - ۶۶۵۶۷۹۲۵

ISBN: 978-964-334-454-2

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۴۵۴-۲

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

۲۸	واحد	۷	مقدمه
۲۹	ولی	۱۱	رحمن
۳۰	مومن	۱۲	رحیم
۳۱	خالق	۱۳	رئوف
۳۲	میل	۱۴	فتاح
۳۳	مسط	۱۵	مصور
۳۴	ممر	۱۷	رزاق
۳۵	مقسط	۱۸	نور
۳۶	غفا	۱۹	سلام
۳۷	ودود	۲۰	لطیف
۳۸	کفیل	۲۱	حفیظ
۳۹	ماجد	۲۲	سمیع
۴۱	جلیل	۲۳	تواب
۴۲	علیم	۲۵	واجد
	وهاب	۲۶	بصیر
		۲۷	علی

مقدمه

چه دقیق و خوب که «روی از خدای در همه کردیم و هیچ نیست / بدقیق و بدیه از همه، رو در خدا کنیم»

کاش می شد کاش یارستنش در ما بود. غمی دانم...

این جور می توانی که از پی می آید قصه همین می دانم و غمی دانم، می توانم و می توانم ما... داستان من بنده است در محضر حضرت دوست که عامیانه، میسر اوست.

غمی دانم می شود، پس ریش ایش الکن گذاشت یا نه. می شود آن را نجوای تنهایی ناامید یا نه شاید یک خراباتی صادقانه است. حیف که هر جا وازه صداقت می آید یک گنبد را گمانم رنگ ریا می گیرد!

غمی دانم این چند برگ کاغذ بیم ری می شود چه ناامید، چه خواندش. گفتم که تمام قصه، ماجرای همین بدانستن ها و نتوانستن ها... همین تردیدها و ضعف هاست. قصه ساده آدمی، اسباب شر!

ساده اش اینکه، اینها اسم های خداست در هم زدن را اندازه داراییه درك من.

خداوند خدای به ما گفته او را به نام هایش، به نیک نام هایش (اسما حسنی) صدا بزیم، اینها شاید صدادن های آدمیست در مهربانی و ماندن، توانایی و عجز، اطاعت و طغیان، تسلیم و سرکشی... غمی دانم! سی نام از نام های خداوند با زبانی که تلاش شده در آن کمتر دروغ باشد، فقط کمی کمتر، همین!

همه ما خدا را صدا زده ایم، به زمزمه یا در همه ما او را خوانده ایم.

گاهی آدمی می‌نشیند و همه ایمانش را - که دارد یا دوست دارد داشته باشد - می‌نویسد، تصویر می‌کند، نقش می‌زند، حک می‌کند... غمی دادم. این بضاعت ماست به شکلی که سعی شده و تنها سعی شده خودغایی در آن کمتر باشد، و خود پیش حضور او، لااقل به اندازه چند سطر یا چند صفحه کمرنگ شود. اینکه توفیقی هم در این سعی بوده یا نه، نمی‌دانم و نمی‌دانم.

در زمان برداشتم از نام‌های پاکیزه خداوند، تردیدی با من بود... بعد از آن هر بنده‌ای حق دارد با خدایش سخن بگوید. تمام ادعای من و فحاشی من است. یکی با خدا حرف زده، مانند تمام تاریخ و معاصره انسان‌ها.

غمی دادم باید این بندگان را سپاس گویم یا از او طلب بخشایش کنم و یا هر دو، غمی دادم و تمام ماجراست. فقط می‌دانم در تمام زندگی او از رگ گردن به مادریت تربیه و پرورش کاش ما هم، نه به او، که به خود خوشیتنمان کمی نزدیک می‌شدیم.

تمام اسامی خداوند خدای معجزه است. باور معنای هر کدام از آنها اگر در زندگی‌ها مان شکل و رنگی نداشته باشد، هر کدام به معجزه‌ای شگرف و شگفت می‌انجامد. در تمام این ندانستن‌ها و نتوانستن‌ها اما می‌دانم تا چشمان و گوش آمده دیدن و لمس اعجاز نباشد، هیچ واقعه روشنی را حتی، احساس نمی‌کنم. خدا کند و خودش بخواهد، به حق همین اسم‌های نیکش که ده‌ها بار این دیدن و چشم‌ها مان اهلیت حس کردن باران معجزات هر لحظه‌اش را...